

در آغاز سده نو: خطر ها و امید ها



مهناز افخمی

نهادهای اجتماعی و نه دولتها هیچیک به آسانی نمی توانند اراده خود را در عرصه زندگی اعمال کنند و تکنولوژی را به خدمت ارزشهای اخلاقی و نیارهای معنوی خود در آورند. با این همه اگر بتوانیم بر سر ارزشهای مشترک خویش، که در میثاق های بین المللی مندرج اند، به توافق برسیم، تکنولوژی به ظاهر کنترل ناپذیر می تواند رهنمون بشر به آینده ای درخشان شود چه، مابعد دانش و تکنولوژی به نیرویی معجزه آساست یافته ایم، ما مرزهای زمان و فضا را در کره خاکی در نور دیده ایم، به بسیاری از رازهای طبیعت پی برده ایم، ما اگر بخواهیم می توانیم نیاز همه مردم جهان به خوراک و پوشاک را برآوریم، فرزندانمان را بیاموزیم و زندگی و امنیت اجتماعی محرومان را تأمین کنیم، ما توانسته ایم بسیاری از بیماریها را درمان کنیم که تنها چند دهه پیش بلاهای خانمانسوز و درمان ناپذیر به شمار می رفتند. ما می رویم که دوران حکومتهای مطلقه را پشت سر گذاریم، دورانی را که در آن فرمانروایان به خود حق می دهند به نام آرمان خواهی نه تنها اتباع خویش که دیگران را نیز، به هر دستاویزی محدود کنند و یا به زندان و شکنجه و مرگ بکشند، ما، اگر اراده کنیم و به تفاهمی مشترک برسیم، خواهیم توانست یک جامعه بزرگ و واحد جهانی را پی ریزی کنیم که در آن فرهنگ صلح ریشه در ارزشهای متنوع قومی، ملی و محلی داشته باشد. اما برای رسیدن به این نعمت بزرگ باید اوضاع و احوال کنونی خود را واقع بینانه بسنجیم و مسؤولیت های اخلاقی و عملی را میان افراد و جوامع و دولتها نیز برپایه توانایی ها و امکانات آنها تقسیم کنیم، مهمترین همه، برای نیل به چنین هدفی باید قدرت را، در همه اشکال و تجلیاتش، به ابزاری برای تحقق ارزشهای مشترک انسانها مبدل سازیم.

دسترسی به پیشرفت پیگیر اقتصادی و اجتماعی در کشورهای جهان جنوبی، و یا در برخی گروه های محروم تر جهان صنعتی، بدون مشارکت کامل زنان میسر نخواهد بود. این مشارکت در جامعه مدنی نیز که در نوبه خود عاملی در گسترش روحیه مسالمت در درون جامعه و استقرار صلح میان جوامع است، ضروری شناخته می شود. به سخن دیگر زنان، که اکثر جمعیت جهان را تشکیل می دهند، عاملی مهم در انباشته شدن آن سرمایه اجتماعی اند که می تواند نقشی اساسی در تأمین صلح، عدالت و مدنیت ایفا کند. تا زمانی که زنان توانمند نشوند مشکل بتوانند در ایجاد ساختارهای اقتصادی و فرهنگی متناسب با صلح و عدالت اجتماعی نقشی کارساز داشته باشند. توانمندی زنان، اما، مترادف با احترام و تعهد به حقوق بشر است معضل در این جاست که، از یک سو، حقوق بشر به یک مقوله عام و جهانی برای تعریف اخلاق اجتماعی مبدل خواهد شد. از سوی دیگر، خوشبینی روشنگرانه ای که اساس انسان باوری در قرن گذشته بود اکنون به این نظر نومیدانه سپرده است که نقش انسان در کنترل زندگی به تدریج کاهش خواهد یافت. به این ترتیب، ما شاهد افزایش گونه های زشت بینی و کلیبی مسلکی در جهانیم که همگان را نسبت به قدرت سیاسی و حکومتی بدبین ساخته است. در جهان غرب، که کاشف و رام کننده تکنولوژی مدرن است، بسیاری از انسانها مقهور و مرعوب دگرگونی های پر شتاب اخلاقی و مادی پیرامون خود شده اند. در پاره دیگر جهان، موازین سنتی و فرهنگی که ره نشانه های قابل اعتماد در زندگی معنوی و مادی جوامع بودند از میان رفته اند و لاجرم انسان را سرگشته و بی هنجار رها ساخته اند. چه در غرب و چه در شرق کسی مشتاق بردگی در خدمت تکنولوژی عنان گسیخته نیست. اما، نه فرد، نه

همچنان بر جاست، اگر بخواهیم در سده بیست و یکم به صلح و آرامش دست یابیم، باید این دانش را به باری آرمانهایی چون عدالت و همدلی، و برپایه میراث مشترک انسانی و معنوی خود، مهار کنیم. توسعه فرهنگ صلح تنها وابسته به نبود جنگ نیست. در دو بیست سال گذشته بخشی بزرگ از جهان در سلطه مستقیم یک نظام استعماری قرار داشت. این نظام بازتابنده جهانی دوباره بود، جهانی مرکب از جوامع پیشرفته و توانمند از یک سو، و جوامع عقب مانده و ناتوان از سوی دیگر. نخبگان تجدد طلب در جوامع ناتوان از قدرت حکومت برای رویارویی با استعمار و دگرگون ساختن جوامع خود بهره جستند به این امید که به عدالت اجتماعی دست یابند و فاصله را با کاروان جوامع پیشرفته از میان بردارند. اما استفاده از قدرت حکومت برای اصلاح ساختارها و فراگردهای سنتی اجتماعی همیشه به پیشرفت اجتماعی و توسعه اقتصادی نینجامد، بلکه گاه به چیرگی و اقتدار حکومت منجر شد. در مواردی نیز روند گسترش اقتدار حکومت منشاء ایجاد نظام های تمام خواه و خود کامه، از جمله نظام های فاشیستی، مارکسیستی و یا مذهبی گردید. این گونه نظام ها تاکنون یا از هم فروپاشیده اند یا آشکارا در آستانه زوال اند. امید به دگرگونی های اقتصادی و تقسیم عادلانه ثروت و، در نهایت امر، آینده ای بهتر در ابتدا عاملی مهم در تأسیس این گونه نظامهای خود کامه بود. اما، در دهه های نخستین سده بیست و یکم، پیوند و ارتباط روزافزون اقتصاد و سیاست در جهان به احتمال بسیار از قدرت و نفوذ دولتها خواهد کاست. در چنین اوضاع و احوالی، اکثریت مردم جوامع در حال رشد که از حمایت دولت محرومند باید در صدد حفظ منافع خود در مقابل نیروها و روندهای جهانی برآیند. در این میان ناتوان ترین گروهها، به ویژه زنان و کودکان، در معرض بیشترین مخاطرات و آسیبها قرار خواهند گرفت. آشکارا، فرهنگ صلح به هر معنایی که باشد، باید معطوف به تأمین عدالت برای افراد و گروه هایی گردد که بدون مساعدت سازمان یافته دیگران از عهده تأمین و حفظ منافع خود بر نمی آیند.

منزلت زنان

در آغاز قرن بیست و یکم، منزلت و جای زنان در اجتماع مهمترین ملاک تعیین و تعریف پیشرفت جامعه به سوی صلح و مدنیت خواهد بود. در واقع پیوند مسقیم میان حقوق بشر زنان، برابری جنسی، توسعه اقتصادی و اجتماعی و صلح هر روز روشنتر می شود. سازمانهای اقتصادی و سیاسی بین المللی به گونه های روزافزون در بیانیه ها و قطعنامه های خود بر این واقعیت تأکید می کنند که

در کتابی مصور که اخیراً با عنوان «معماران صلح» در آمریکا منتشر شده است هفتاد و پنج تن از شخصیتهای شناخته شده در عرصه سیاست و اجتماع و ادب و هنر، از سراسر جهان، آرای خویش را درباره تلاش بی وقفه بشر برای رسیدن به صلح و همزیستی و آزادی در مقاله هایی کوتاه عرضه کرده اند. نویسندگان این مقاله ها، از نلسون ماندلا تا دالایی لاما، از مادر ترزا تا جین گودال، و از محبوب الحق تا میخائیل گورباچف، هر یک زندگی خویش را به گونه ای در خدمت صلح، یا حفظ محیط زیست یا دفاع از حقوق و آزادی های بشر گذرانده اند. (در مقدمه کتاب آمده است که آراء، و اندیشه های چنین زنان و مردانی می تواند در رفع موانعی که در آستانه قرن بیست و یکم همچنان بخش بزرگی از بشریت را از دستیابی به صلح و یک زندگی انسانی و بالنده محروم نگاه داشته است، رهگشا باشد. به اعتقاد او صلح و همزیستی و آزادی در جهان بیشتر با تلاش کسانی تحقق خواهد یافت که به رغم دیدگاه ها و پیشینه های متفاوت، در خدمت این اهداف با اعتقاد ژرف راهی مشترک یافته اند. بر گهایی از این کتاب به عکس و نوشته مهناز افخمی اختصاص داده شده است. وی پس از انقلاب با فعالیتهای گوناگون و گسترده از جمله کمک به تأسیس سازمانهای پژوهشی و آموزشی بین المللی، مشارکت در کنفرانسها و سمینارهای جهانی و نوشته ها و تألیفات متعدد نقشی فعال و درخور توجه در راه پیشبرد حقوق زن در جهان ایفا کرده است. نوشته او در این کتاب به مخاطرات و امیدهایی اشاره می کند که دانش و تکنولوژی نوین فرا راه انسان قرار داده است: خشونت و بی رحمی کم سابقه نشانه های بارز قرن است که پشت سومی گذاریم. در این قرن، که شاهد افروخته شدن شعله های دو جنگ جهانی در اروپا شد، بسیاری از کشورها یا آغازگر جنگ و کشتارهای دسته جمعی بودند یا قربانیان آن. شمار کسانی که در این قرن در کشتارگاه ایدئولوژی، مذهب، یا تعصبات قومی قربانی شده اند از حساب بیرون است. فراوان بوده اند انسانهای بی گناهی که در زندانهایی به بزرگی یک شهر و در شهرهایی همانند زندان یا جان باختند یا به سر نوشت های بدتر از مرگ گرفتار شدند. در جنگهای داخلی، در خصوصتهای قومی و مذهبی، در کشمکش های محلی و حتی در درون خانه ها، زنان و کودکان قربانیان اصلی و بی گناه خشونت بوده اند. با دسترسی به تکنولوژی هسته ای بیم از نابودی ناگهانی بر بخش بزرگی از زندگی بسیاری از ما سایه افکند. در پایان جنگ سرد عوامل مستقیم یک جنگ هسته ای از میان رفتند. اما، تهدید های ناشی از دانشی که بشر به آن دست یافته است